

نگاهی به سبک شعری ، شعرای آذربایجانی عهد قاجاریه
با اتکا به تذکره بهجت الشعرا
دکتر امید مجد
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران
qoranemajd@yahoo.com

چکیده :

از دیدگاه سبک‌شناسی نظم ، شعر دوره قاجاریه ، شعر دوره بازگشت نام دارد . این نامگذاریها در آغاز کار سبک‌شناسی مناسب و مفید بوده اند . اما حقیقت اینست که اگرچه شعر هر دوره ای ویژگیهای مشترکی دارد که بر اساس آن ، برای آن دوره نامگذاری کرده اند ولی در عین حال ، نمیتوان شعر هر شاعر یا هر منطقه ای را که در آن بازه زمانی بوده است دارای همان مشخصات ثابت دانست . برای رفع این نقیصه لازم است تا با دقت و حوصله سبکهای فردی و دوره ای هر منطقه یا زمانی را جداگانه واکاوید . در این پژوهش سعی شده است تا با شرح و معرفی یک نسخه خطی چاپ نشده به نام بهجت الشعرا که در سال ۱۲۹۴ هـ . ق. در شرح حال شعرای آذربایجان سروده شده ، ویژگیهای شعر آن منطقه در زمان قاجاریه بررسی گردد و از سوی دیگر علاوه بر بحث سبک‌شناسی شعر ، این مقاله را میتوان نوعی معرفی نسخه خطی نیز در نظر گرفت .

کلمات کلیدی :

شعر آذری ، دوره قاجاریه ، ویژگیهای سبکی ، تذکره بهجت الشعرا.

مقدمه :

مؤلف کتاب بهجت الشعرا، محمد کاظم تبریزی ملقب به اسرار علیشاه متولد ۱۲۶۵ هـ . ق. در تهران است . او شبی در خانه یکی از دوستانش کتابی به نام یخچالیه تألیف میرزا محمد علی ندیم می‌بیند که در عهد محمد شاه مغفور تألیف شده و شرح حالی از بعضی شعرای فارسی زبان در آن آمده بوده است . یکی از فارسی زبانان در آن محفل به طعنه میگوید : « چه میشد اگر مجموعه‌ای هم فراهم میشد که نام شعرای ترکی زبان در آن می‌آمد تا ما هم می‌فهمیدیم شعرای ترک چقدر کمالات دارند» . محمد کاظم تبریزی از این سخن ، غمگین شده و کتاب حاضر را به نام بهجت الشعرا تألیف می‌کند .

سال شروع تألیف کتاب ۱۲۹۴ است و مؤلف در آن هنگام ۲۹ ساله بوده (رک به شرح حال او در صفحه ۶۴ کتاب) یک رباعی هم سروده که ماده تاریخ کتابت کتاب است:

اسرار که کسب او همه اشعار است پیدا و نهان چو نور در ابصارست
تاریخ کتاب خاست از طبع بگفت الحق که بهجت کاشف اسرارست

اما چند سالی، کار نیمه کاره میماند تا در سفری به سال ۱۲۹۸، خلوتی به او دست میدهد و کتاب کوچکی به نام حدیقه الشعرا می‌نویسد و چون استقبال خلق را می‌بیند مصمم می‌شود که آن نسخه را تکمیل کند و لذا کتاب حاضر را تألیف می‌نماید. پس بهجت الشعرا تکمیل شده حدیقه الشعراست.

این مجموعه شرح حال ۸۳ تن از شعرای معاصر آذربایجان است که مؤلف کتاب آنها را دیده و می‌شناسد و آثارشان در بین مردم رواج داشته.

کتاب را بر اساس حروف الفبائی شعرا تنظیم کرده و ۲۰۲ صفحه رحلی است. این نسخه خطی با شماره ۸۵۴۰۸ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به ثبت رسیده است. این تذکره، قبلاً بصورتی کاملاً مجمل در تاریخ تذکره‌های فارسی نوشته احمد گلچین معانی نام برده شده اما شرح و بسط و توضیحاتی ندارد. او راجع به رباعی ماده تاریخ کتابت می‌گوید: این رباعی رساننده سال تألیف نیست و شاید این هم نوعی طنز و مسخرگی از صاحب تذکره است. اینک شرح رساله:

۱ - مولانا آتشی مراغه‌ای در زمان فتحعلی شاه، مدتی شیخ‌الاسلام مراغه بوده است، اهل سلوک بوده و مریدانی هم داشته است. قصیده میسرود. نمونه اشعار:

کونول ندن بئله مغرور چند روزه حیاتی قَسَمَت انک لَابَدَ عاقبت بممات
چو رودی تو پراغین آلتیندا هامی و أنت تزیب فی کلّ یوم کلغورات
دوستیله دشمن

ای دل، چرا اینگونه فریفته حیات چند روزه‌ای؟ سوگند میخورم که تو سرانجام خواهی مرد. / تمام دوستان و دشمنان در زیر خاک پوسیدند و تو در تمام روز همچون زنان خود را زینت میدهی.

۲ - مولانا ارشاد نامش کربلائی علی در سال ۱۲۹۹، در قصبه سراب در نزد داراب میرزا، همه کاره فراش خانه بوده است. سه رباعی به زبان ترکی از او آورده است که حاوی الفاظ رکیک میباشد.

۳ - مولانا اسماعیل مؤلف تذکره جز نام و چند بیتتی از او نشنیده است ولی مدعی است که شنیده او در همه علوم از اقران خود سر بوده. نیز یادآوری میکند که این اسماعیل را نباید

با اسماعیل کمال ، شاعر عهد هفتم که توسط مغول بقتل در اصفهان رسید ، اشتباه کرد سپس یک قطعه شعر پنج بیتی از او می‌آورد .
ز بس که دور فتادی نمیرسد قمیشی و ما کتبت علینا نئجه اولدی کندین ایشی
سؤال ائتسن اگر حالیمی داخی نه دییم: فکیف حال فحول گئده قاباقدادیشی

از بس که دور افتاده ای قلم نیی نمیرسد و به ما ننوشتی که کار و بار دوست چه شد / اگر حال مرا بپرسی چه بگویم ؟ پس چگونه است حال پهلوانی که دندان جلوش افتاده باشد ؟
۴ - مولانا افسر اردوبای در عهد محمد شاه قاجار در مدرسه حسن پادشاه به طلاب درس میداده . بسیار حاضر جواب بوده و دانا . نویسنده این بیت را در ستایش او سروده است :
عقل ز علامه برده‌ای به براهین هوش ز لقمان ربوده‌ای بدلائل

هفت بیت از قصائدش را هم بعنوان نمونه آورده که پر از دشنام است .
۵ - مولانا اعمی ده سال در سلسله علیه خاکستری بوده و عمر خود را صرف قصیده‌گوئی و مداحی کرده . در هفده بحر قصیده سروده و قصائد فارسی را هم ترجمه میکرده است . در سفری بکربلا دیگر نشانی از او بر نمیگردد . ترجمه قصیده‌ای با مطلع زیر را آورده :
سحر از کوه خاور تیغ اسکندر چو شد پیدا عیان شد رشحه نور از شکاف جوشن دارا

سحر خاور داغیندان تیغ اسکندر عیان اولدی شکاف جوشن دارا و گویا خونفشان اولدی
مسیحه اولدی آبستن دیرسن مریم عمران کههولت منزلت کئچدی دوباره نوجوان اولدی

سحرگاهان از کوه خاور تیغ اسکندر عیان شد ، تو گوئی شکاف جوشن داراست که خونفشان شد / گویی مریم عمران آبستن مسیح شد ، از منزل پیری گذشت و دوباره نوجوان شد .

۶ - مولانا ، اشکریز
ابتدا بنا بوده سپس تاجر شده و به بادکوبه رفت و آمد میکند . بیشتر غزلیات دارد برای نمونه اشعارش ده بیت در وصف شغل بنائی آورده است .

۷ - مولانا بافر دلاک شاعری که ابن عطا و سیبویه در نزدش هیچ بودند . پسرش کربلانی رضا درویش رئیس سلسله خاکستری است بین او و صابری (دیگر شاعر آذری) در مجلسی فی‌البداهه ، هجو و هجوگوئی پیش می‌آید و آن اشعار را که آن دو بهم گفته‌اند بعنوان شاهد طبع مولانا دلاک آورده است .

۸ - مولانا بلبل غیر از مولانا بلبل هندی است که در زمان اکبرشاه گرگانی معاصر طوطی هندی بوده است. اهل تبریزست و نامش کربلائی تقی دلال خانه باغچه است.
یاران گوروسوز بو حاجی کاظم لوندی هر چند نصیحت ائیلرم آلمیری پندی
اوج قارداش اولا بیر آتادان نه دئمک اولسون بیرسی دورار ایکیسینه حبله فندی

یاران، این حاج کاظم را میبینید، هر چند نصیحت میکنم پند نمیگیرد / اگر از یک پدر سه برادر باشد چه می توان گفت؟ یکی به دو تای دیگر ریسمان میبندد.
۹ - مولانا پروانه با نام اصلی آخوند ملا تقی متبحر در ریاضی و هیئت و منطق و اهل سماع بوده است.

وئر قولاق بیمنه ای صاحب ملیون و کدوراً کی نه سرمست او تو رو بسان بئله کبراً و غروراً
ای صاحب ملیون و کرور، به من گوش بده که چه سرمست نشسته ای با این همه کبر و غرور.

۱۰ - مولانا بی نوا نامش را ننوشته است و فقط گفته تنها ظرف چند سال تمام علوم نقلی و عقلی را فرا گرفت و قصیده سرا و غزلگو بوده است.
کوبلوم قوشی بوگون گئنه پروازه بال کشف امور ائتماق راه محال آچوب
آچوب

مرغ دلم امروز بار دیگر برای پرواز گشوده است و برای کشف امور به راه محالی میرود.
۱۱ - مولانا پُر غم اهل تبریز اسمش میرزا احمدست و در نزد حسینعلی صراف، شغل میرزائی دارد. جزو هفت شاعر برتر ترک شمرده شده و او را ثانی اثنین سعدی شمرده‌اند.
شاعر کجا و گرد سمند خیال او هر فارسی همی نشود هم عنان عشق

نویسنده این تذکره می گوید: دیوان او پنج‌هزار بیت است و من دو سال است آن را می‌خوانم و فقط معنای دوبیتش را فهمیده‌ام (یعنی کلامش دیریاب است. پس چگونه او را هم‌ردیف سعدی پنداشته اند؟!)

۱۲ - مولانا تالاندی مرندی اهل مرنند و در علوم اسلامی و نقلی سرآمد بوده، اکثر اشعارش در ذکر مصیبت است و برای نمونه چند بیتی راجع به حضرت عباس از او نقل شده:
ای لشکر شام و حلب اول زاده عمران منم بیر شهریار تشنه لب از جان و دل قربان منم
گرمن چکم تیغ دو سرقالماز یئره اوزره بیرنفر قیللام روانه بیر سفر چون قاتل عدوان منم

ای لشکر شام و حلب ، آن زاده عمران منم ، شهریاری تشنه لبم که از جان و دل قربان شده ام / اگر من تیغ دو سر بکشم ، بروی زمین یکنفر هم نخواهد ماند ، همه را یکباره روانه جهان دیگر خواهم کرد ، زیرا من قاتل عدوانم .

۱۳ - مولانا توپچی در ابتدای کار شغلش توپچی بوده در عهد دولت نادری صاحب منصب توپخانه بوده و در تمام عمر یک تیر هم بخطا زده . او اشعارش را جمع‌آوری نکرده ولی در دهانها جاریست . یک غزل از او آورده شده :

دوون گوردوم سنی گشدیم اوزومدی آخوب قان یاش منیم ایکی گوزومدن
سنة گیز لینجه بیرجه سوزواریمدور دئماقما ماهرو گلمز اوزومدن

دیروز تو را دیدم و از خود بیخود شدم ، و اشک خونین از دو چشمم سرازیر شد / پنهانی سخنی با تو دارم ، اما ای ماهرو ، روی گفتنش را ندارم .

۱۴ - مولانا ثاقب اهری اهل اهر و روضه خوان بوده یک سال در عاشورا در شهرستان هشتگرد شبیه‌خوانی میکرده‌اند. آن روز، مولانا ثاقب در پوست شیر میرود تا نقش بازی کند . سگان ده ، او را شیر واقعی می‌پندارند و تکه پاره‌اش می‌کنند و همانجا دفنش می‌نمایند . دوشو بدور پیکری میدان ایچینده اشیلدار گوزلوی آل قان ایچینده

پیکرش در میدان افتاده است ، چشمانش در میان خون سرخ می‌درخشد .
۱۵ - مولانا جودی نامش آخوند ملا سنار روضه‌خوان متخلص به « جودی » است . نویسنده بهجت الشعرا میگوید : از مهارتهای بی نظیر او بوده که در خلال ذکر مصیبت و روضه‌خوانی غزلیات سعدی و حافظ را چنان با مناسبت می‌آورده که گوئی آن دو تن، غزلیاتشان را مخصوص روضه‌خوانی سروده‌اند !

اما ابیاتی که مثال می‌آورد چنین ادعائی را ثابت نمیکند . مثلاً میگوید هنگامی که شمر بر روی سینه امام حسین (ع) نشسته است ، امام این بیت را میخواند :

گر طبیبانه نشینی بسر بالینم به دو عالم ندهم لذت بیماری را

۱۶ - مولانا صادق چرتاب روضه‌خوان حضرت فاروق بوده ! در مطایبه خوانی و بدیهه و حاضر خوانی و مضاحکه ، نظیر نداشته . اشعار بسیار در ستایش عمر سروده ولی آنها را از ترس پنهان میکرده است .

حسن حسین گلدسته یزید دو شرب ابدسته
آی آئشیقی سوت تکین یزید هورو ایت تکین

حسن و حسین گلدسته اند ، یزید به آبدست افتاده است / نور ماه مانند شیر سفید است ، یزید مثل سگ پارس میکند .

۱۷ - مولانا حلیم هروی اهل خلخال نامش غفار حلیمی بوده و علوم غریبه خوانده و در سن سی و دو سالگی سروده است .
بونفس سرکیشن اوتی زبانه چکدی باشده کی بو اوتی کئچیر تماقا جهاندا ابیر جوان گتور

آتش این نفس سرکش در سرم زبانه کشید، برای خاموش کردن این آتش مردی بیاور .
۱۸ - مولانا حسن سرابی او را ثانی اثنین حسن دهلوی خوانده . از دوازده سالگی ، درویشی اختیار کرده . سه هزار بیت شعر در مصائب شهدای کربلا سروده است .
گلون وئرون بیزه سو دو نمیون بئله حقدن حیا ائدودن اوتانون قریمیون بئله مضطر

بیائید و به ما آبی دهید و از حق روگردان مشوید، حیا کنید و شرم دارید، ما را چنین درمانده نگه ندارید .

۱۹ - مولانا حقیر مرنندی اهل مرنند و نامش عبدالغفار مردنی بوده . صاحب تذکره او را رئیس الحکما و امیر العقلا خوانده و افلاطون را شاگرد وی معرفی مینماید ! قصائد و غزلیات دارد .

۲۰ - مولانا خلیفه سرابی نام او محمد خلیفه سرابی است لقبش «عاجز» است ، او را سردفتر شعرای سبعة ترک شمرده‌اند . در هفتاد و دو سالگی مرده و در مقبره الشعراء، در کنار خاقانی شروانی و ظهیر فاریابی دفن شده است .

غم اتوندا خسته‌غال‌دیم برگ‌خزان تک سار‌الدیم گویلومو زولفوندن آلدیم قوتاردیم ایلان الیندن
سودیم بیرزلف کمندی اولوبدور بوینرمون بندی قوجالدوم عمروم تو کندی بیر تازه جوان الیندن

در آتش غم خسته و مجروح ماندم ، همچو برگ خزان زرد شدم ، دلم را از زلفت گرفتم و از دست آن مار رها ساختم / عاشق کمند زلفی شدم که بند گردنم شده است ، پیر شدم و عمرم تمام شد از دست یک تازه جوان .

۲۱ - مولانا خادم عطار ملقب به «ناله» شغلش عطاری و از معمرین شعرای آذری بوده .
جلالی ترک ائله بیرقورخ اولومدن یوخ اوناچاره جهان بیوفا ده هرگزاً مهر و وفا اولماز

ای جلالی ، بترس از مرگی که چاره ای برای آن نیست / در جهان بیوفا هرگز مهر و وفایی نخواهد بود .

۲۲ - مولانا خیام یادآوری کرده که ایشان ، غیر از خیام نیشابوریست نویسنده تذکره ، او را سرآمد شاعران آذربایجان میدانند .

رحلت ائدوب جهانندان دینون بویوک عمادی بان‌دیردی بو مصیبت قطعاً دل جمادی
هر حافظ شریعت کوچ ایله ییب جهانندان تنگه گلوب ملایک صوت غم و فغانندان

ستون بزرگ دین از جهان رحلت کرده است. این مصیبت همانا دل جماد را سوزاند/ هم حافظ شریعتی از جهان کوچ کرده است، ملایک از صوت غم و افغان به تنگ آمده اند. ۲۳ - مولانا دلسوز شرح بیشتری از زندگیش نداده و باز هم او را سرآمد شاعران میدانند و معتقدست پس از دوران خاقانی و نظامی و اوحدی مراغه ای کسی تا کنون مثل او شعر نسروده است.

ای اولان آدمی خان بودیناده سینه وئرماق اولوبدو قلاده
شرم و عار و حیادان آزاده گونده بیر هجوه اون سن آماده

ای که نامت در این جهان خان است، لازم است قلاده ای به تو داده شود / از شرم و عار و حیا بهره ای ندارد، هر روز آماده هجوی شو.

۲۴ - مولانا درویش بلبل او را درویش میدانند که بایزید بسطامی افتخار میکند غاشیه کش او باشد و ابوالحسن خرقانی آرزو میکند خرقة او را بردارد.

ای که دشمن سن علی یه من اونون مداحی یام گر غضبناک اولماسا حیدر منه لعنت ائله
من که سر الله باب الله مدحین ایله رم بس سنه لازمدی من تک عاجزه حرمت ائله

ای که دشمن علی هستی، من مداح اویم. اگر حیدر بر تو غضبناک شد مرا لعنت کن / من که مدح سر الله و باب الله می کنم، پس بر تو واجب است که بر عاجزی چون من حرمت کنی

۲۵ - مولانا دلریش نام او کربلائی محمد جورابچی بود، او را هم از شعرای سبعة شمرده است و هم ردیف امرءالقیس و سعدی می پندارد و اشعار او را پر از پیچیدگی معنائی میدانند.

ای قلب ائوبنون شاهی ای تخت ولا ماهی هجر آتشی نون آهی ائتدی جگریم پاره
گل بیرجه محبت قیل بوزاریله صحبت قیل دلریش ایله الفت قیل قویما اونی آواره

ای پادشاه خانه دل، ای ماه تخت ولا، آه آتش هجران جگرم را پاره کرد / بیا و باری محبت کن، با این زار صحبت کن، با دلریش الفت بگیر و او را آواره نگذار.

۲۶ - مولانا دلگیر نامش کربلائی محمد بود و شغل عطاری داشت. او را عطار ثانی میدانند در آفت بیماری وبای سال ۱۲۸۰ می میرد در بقعه باغمیشه دفن است.

بو چرخه باخگینان من نالانی گز دیروز مجنون صفت بو کوه و بیابانی گز دیروز

این چرخ را بنگر ، من نالان را می گرداند ، مانند مجنون در کوه و بیابان می گرداند.
۲۷ - مولانا ذکری اهل کوزه کنان نامش کربلائی نجف بازارچی است، چند بیتی از او آورده که مؤدبانه نیست.

۲۸ - مولانا راجی غزلسرا متوفی ۱۲۹۳ . دیوانش را پس از مرگش کسی بنام کربلائی مهدی سینه زن گردآوری کرده و غلطهائی را به دیوانش راه داده . صاحب تذکره می نویسد : او غیر از ملا بومونعلی راجی کرمانیست که حملهٔ حیدری را منظوم کرده است .

۲۹ - مولانا ربیعی نام او میرزا عبدالعلی میانه ای از ندمای ملک فخر الدین کرت . منظومه ای بنام کرت نامه بر وزن شاهنامه در احوال ملکوت کرت بنظم کشیده .

۳۰ - مولانا راغب نامش میرزا موسی اهری است ، هزار و پانصد بیت شعر دارد . حاجی اثشیت بو سوزی نص قول راویه دور ریایی ایش گوره نون جایی تحت هاویه دور

حاجی ، این سخن را بشنو که نص قول راوی است ، جای ریاکار تحت هاویه است.
۳۱ - مولانا رضا صراف در دم بازار امیر ، دکان صرافی دارد و از «بی کیفان» حسینه شمرده میشود . (هنگامی که عزاداران حسینی راه می آفتند فرقه اول بیدق و درفش سیاه می برند و فرقهٔ دوم زنجیر زنی می کنند و فرقهٔ سوم «بی کیفان» هستند که نوحه خوانی و رامشگری می کنند پشت آنها سینه زنها قرار دارند .

هر چند درد عشق دوشن چو خودو هجردن لیکن گورنموری بیری مفتون همچو من
بلبل صفت گلیمی کناره آلودو خار قمری یئیرینه سروده مسکن دوتوب زغن

هر چند بسیارند کسانی که به سبب هجران به در عشق مبتلا شده اند ، لیکن هیچیک مانند من مفتون نشده است/خار همچون بلبل، گل مرا بکنار گرفته، بجای قمری زغن سرو را مسکن گرفته است .

۳۲ - مولانا زهدی نام او کربلائی نوروز شغلش سبزی فروش بود .
بوهمسایه الیندن آخ صد آخ منی تنگه یتیردی بو قورومساخت
اویمین اوستونی ایلوبله معبر توکه لر سققدن باشیمه توپراخ

آخ و صد آخ از دست این همسایه ، این قرمساق مرا به تنگنا رساند / سقف خانه ام را معبر قرار داده اند تا بر سرم خاک بریزند .

۳۳ - مولانا سرمست نامش آقا میرزا باقر مشهور به کفری، مدعی است در شاعری سعدی و خاقانی را از پایه دانائی انداخته . اشعارش را هنوز مجموعه نکرده و چند بیت را شاهد آورده است در هجو یکی از دوستان .

۳۴ - مولانا سمطوری از جمله شاعران دارالنشاط اردبیل در علم فهم و دراکه مانند نداشت ! با این حال پس از توصیف او ، این بیت از سعدی را می آورد که کاملاً در تضادست :

قد شابه بالوری حمار عجلأ جسدأ له خوآر

۳۵ - مولانا سید نقاش نامش آقا سید محسن نقاش شاعر و عارف و نقاشی چیره دست معرفی شده .

بودو تصویر حضرت قاضی بنده اوندان رضا خدا راضی
بو شمایل کی عین صورتدور بیارم لایق او حضرتدور

این است تصویر (عکس) حضرت قاضی که هم من از او راضیم و هم خدا راضی است / این شمایل که عین چهره اوست ، می دانم لایق آن جناب است .

۳۶ - مولانا سلطان از قصبه بناب . در ابتدا خسرو متخلص میکرده سپس تبدیل به «سلطان» مینماید و دلیلش را این دانسته که ترسیده است با خسرو دهلوی اشعارش را اشتباه کنند

ایشیتدم بیر گونی مجنونه لیلا چولده توش اولدی اوزوندون گتدی بیحالت اولوب لبدن خموش اولدی
آلوب باشینی آغوشینه لیلا حالینه گتدی اولوبلارقول بویون سینه به سینه دوش بدوش اولدی

شنیدم که روزی لیلا در بیابان با مجنون روبرو شد ، از خود بیخود شد و بی حالت گردید و لبانش خاموش ماند / مجنون نیز سر او را در آغوش گرفت و به حال لیلا رفت ، دست بر گردن یکدیگر انداختند و سینه به سینه و دوش بدوش شدند .

۳۷ - مولانا ساقی شغلش قصه خوانی معرفی شده و مداح رستم دستان است . و از اینکه اشعار فردوسی را احیا کرده شادمان است . رقت قلب او بحدی بوده که هر بار بمرگ سیاوش یا سهراب یا شاهزاده دیگری میرسیده میگریسته است .

بیانیدردی منی جهاندا سهراب غمی باشیمه سالیبیدی شور درد و المی
اول ریش دراز سوکدی پهلوسنی گور بوندان بئله خشک چون اولا چشم نمی

غم سهراب در جهان مرا سوزاند ، شور درد و الم را به سرم انداخت / ببین آن ریش دراز (رستم) پهلوی او را دید ، از این پس نم چشم چگونه خشک شود ؟

۳۸ - مولانا سروری نامش کربلائی شکرالله شاعری. از او خوارق عادات ذکر کرده اند. مثنوئی در حروف بیست و هشتگانه سروده که بگفته‌ی منصف کتاب بی نظیرست :
شعری از او آورده که ابیاتش به ترتیب حروف الفبا آغاز می شود :
الف الله آدیدور لقمه (؟) اوزون اونا صدق دل ایله سویله سوزون ...

الف نام الله است ، رویت را بر نگردان ، با صدق دل حرف خود را به او بگو.
۳۹ - مولانا شکر نامش کربلائی کریم حکم آبادی. چند بیت در ستایش حضرت علی «ع» از او نقل کرده است .

هاسنی گروهون بئله مولاسی وار هانسی کسین بییر بئله آقاسی وار
قاشلاری چون قوس قزح کج دوشوب گوزلرینه باخ کی نه شهلاسی وار

کدام گروه چنین مولایی دارند ، کدام کس چنین آقایی دارد ؟ / ابروانش همچون قوس و قزح کج است ، چشمانش را ببین که چه شهلائی دارد .

۴۰ - مولانا ساعی نامش میرزا ابوالقاسم ملقب به «فصیح کلام» ، در شعر فارسی و ترکی او را استاد استادانِ زمانِ خویش می‌گفتند. پنج بیت از اشعار او در مدح یکی از دوستانش می آورد .

۴۱ - مولانا شاهد کودشجی نامش کربلائی بابا کودشجی. در زمان فتحعلیشاه میزیسته .
آچ گوزوی بییر نظر آفاقده گور کی نه وار قدرت رزاقده
گئت باغا بیر بلبل شیدایه باخ سروده قمری ده کی غوغایه باخ

بیک نظر چشمت را بر آفاق بگشای : ببین که در قدرت خداوند رزاق چه چیزهایی است /
به باغ برو و بلبل شیدا را ببین ، بر روی سرو غوغای قمری را ببین .

۴۲ - مولانا شکوهی نامش کربلائی مهدی شکوهی شغلش آئینه سازی . ترجیع بندی دارد که تذکره نویس از آن به شگفتی یاد میکند .

کچل غصه یمه یوخ زلف سرده کی اولماز زلف خورشید و قمرده

ای کچل، غصه نخور که زلفی بر سر نمانده است، چرا که خورشید و ماه زلفی ندارند .
۴۳ - مولانا شیدا با نام لطف الله اهل شبستر اموال خود را یکسره صرف زنان و پسران میکرده !

ای دختر عثمانلو ، اولاجان سنه قربان نولور ائده سن بییر گئجه سن وصلوه مهمان
مدتدی سنین وصلون ایله یوخی گوردیم بییر بوگئجه دوشون اله جانیم سنه قربان

ای دختر عثمانی ، جان من فدای تو شود ، چه میشود که شبی مرا میهمان وصال خود کنی / چندی است خواب وصال تو را می بینم ، یک امشب به دستم افتادی ، جانم فدای تو باد.

۴۴ - مولانا شاکر چیز خاصی از او ننوشته است و فقط سه بیت از او آورده است .
آریق و کوکدولر جهان خلقی روزگار اهلی یکی گونه اولور
آریق اول کسدی چوخ چکه غصه کوک او کسدور کی غصه سی نه اولور

اهل جهان لاغر و چاقند . اهل روزگار دو گونه اند / لاغر آنکس است که زیاد غصه بخورد ، چاق آنکس است که غصه نداشته باشد .

۴۵ - مولانا شیخ علی اکبر کفشدوز بوده ، سینه زن و نوحه خوان دستة جنابان بوده چند خطی از اشعار او راجع به امام حسین «ع» آورده است .

۴۶ - مولانا شایق در وصف او میگوید : خط نسخ بر گفته های بیدل کشیده و قلم بطلان بر اشعار دعبل نهاده ! شایق نیمی از شاهنامه را بترکی جمع کرده بوده است .

ایک قول یکی نیزه یکی دلیر بیری اژدها تک بیری نره شیر
گیوب اگنته درع شاه جهان کیانی کمر باغلادی اول جوان

دو بازو ، دو نیزه ، دو دلیر ، یکی همچون اژدها ، یکی نره شیر / شاه جهان درع بر تن پوشیده ، کمر بند کیانی بر بست آن جوان .

۴۷ - مولانا شهباز از او همین قدر نوشته که فقیر بود و قافیه را فقط در حرف آخر میدانسته نه در یکسانی موسیقی و مثلاً کور را با کر قافیه میکرده است .

۴۸ - مولانا صابریاو هم جزو شعرای سبعة اتراک نام برده شده است . متوفی ۱۲۸۱ ه. ق. و تذکر داده که او غیر از ادیب صابری معاصر سلطان سنجر سلجوقی است .

۴۹ - مولانا صبوری نامش آقا میرعباس از سادات جلیل القدر دارالسلطنة تبریز در مدرسه طالبیه معلم بود .

۵۰ - مولانا صفا نامش سید حسن متخلص به صفا . اکثر اشعارش مهملات است :

ای فدایت کوه و صحرا گوش کن قیمت اجناس باشد نوش کن
زرع بادمجان شش اندر چهار یک من کرباسی آب رودبار
پشم ماهی گیر اندر شیشه دار پوست روغن شربت دریا کنار
ریش تبریزی سبله‌های مرنند از منار افتاده عاشق خودپسند

۵۱ - مولانا ضیاء نامش کربلائی آقا عرقچین فروش پدرش به «طریقه محمد علی باب» بوده و کشته شده ، خودش هم فریب شیطان را خورده و «جبری» شده و کتابهای گمراه کننده گلشن راز و سعادتنامه را میخوانده. یک رباعی هجو از او درباره دلاک حمام آورده است .

۵۲ - مولانا طغرا نامش مشهدی حسین علاقه بند فرزند مرحوم حاجی محمد علی جورابچی . از ده سالگی غزلهایی پخته می سروده که همگی شگفت زده میشوند :
بدان کمند بگیرم که صید خاطر خلق بدان همی برد و می کشد بخویشتنش

چند تن دون ، در هجو او شعر سروده اند . او هم در مقام تلافی به «لوطی عبدالرحیم میمون باز» پول میدهد تا برود جلو دکان هر یکی از آنها و هجویه ای را که طغرا برایشان سروده است با صدای بلند و ضرب بخواند .

۵۳ - مولانا طلوعی نامش میرزا عبدالرسول . یادآوری کرده که با مولانا طلوعی معاصر اتابکان یزد اشتباه نشود . در ۲۵ سالگی مرده است .

بوگون یئر اوزونده طلوعی منم کی صبحون طلوعی تکین روشنم

امروز بر روی زمین طلوعی من هستم / که مانند طلوع صبح روشنم

۵۴ - مولانا طالب محزون نامش ابوطالب ، پدرش قزوینی و خودش تبریزی بود ، تاجر بوده و دوست مولانا اشکرزیز بوده . دیوانی بنام «هجرات طالبی» سروده که سه هزار بیت است و بر وزن فراق نامه سلیمان ساوجی سروده شده .

شکر اولسون خدای بی چونه لیلی نی ائتدی یار مجنونه
بلبل زاره خاری ائتدی رقیب عوض وصله هجری ائتدی نصیب

شکر و سپاس خداوند بیچون را ، لیلی را یار مجنون کرد / خار را رقیب بلبل زار نمود ، به جای وصال ، هجران را نصیب او کرد .

۵۵ - مولانا ظهوری ذکر کرده که او غیر از ظهوری سرخسی است که اسماعیلیه بوده و در زمان سلطان سنجر هلاک گردید.

ای گوزوم اشک ترک چو ابر سیاه وار ببری ایلیم فغانیه آه
سودولوب کشتی یه هامی حیران چرخه چخدی او دمده یا الله

ای چشم ، مانند ابر سیاه اشک بریز ، جا دارد فغان و آه کنم / آب داخل کشتی شده در حالیکه همه حیران بودند ، در آن دم فریاد یا الله به آسمان رفت .

۵۶ - مولانا عقبری نامش کربلائی رحیم شاعر، تخلصش امیر خسرو ذکر شده و سبب تخلص او هم بر نویسنده کتاب نامعلوم است. درویش معرفی شده و تمام اشعارش در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام سروده شده.
گتور ساقی شراب ارغوان رنگ ایچه هر کیمسه ایلر رقصه آهنگ
سنه وئردیم بهشتی زاهد گئت منه میخانه بسدور ایلمه ونگ

ای ساقی شراب ارغوان رنگ را بیاور که هر کس بنوشد آهنگ رقص و پایکوبی نماید / ای زاهد، بهشت را به تو دادم، مرو، میخانه برای من کافیست، سر مرا درد نیاور.
۵۷ - مولانا عاجز مرنندی نامش حاجی میرزا یوسف مرنندی رئیس سلسله طلاب مدرسه صادقی. او استاد بسیاری از مجتهدان بزرگ کنونی معرفی شده. داستانی هم از او نقل شده که در زمان طلبگی، دوستانش برای آزار و استهزاء او، مردی را در لباس بیوه زنی به حجره اش میفرستند!
ای ماه منور رخ ماهون گوله بنزر زلف سیهون رویده چون سنبله بنزر
هر قدرادم ناله اینانمازاوره گی داش آخر بو شکایت ها می بیحاصله بنزر

ای ماه منور رخ ماهت شبیه گل است، زلف سیاهت بر صورت شبیه سنبل است / هر قدر ناله کنم آن سنگدل باور نمیکند، این شکایت ها بیحاصل است.
۵۸ - مولانا غم دل اهل دیلمقان، ساکن تبریز. در غزلسرائی برتر از سعدی در هجوگویی سرتر از سوزنی سمرقندی شمرده شده! شغش بقالی ذکر گردیده دیوانی دارد که مصنف کتاب زیر و فقط یک بیت از بهاریه اش را بیاد دارد که بعنوان نمونه آورده است.
ای کونول گئتدی زمستان گنه بستان گلدی مژده وئر بلبل شیدایه گلستان گلدی

ای دل، زمستان رفت و باز هم موسم بستان رسید، به بلبل شیدا مژده بده که فصل گلستان رسید.

۵۹ - مولانا غش چایچی برخی او را بجای مولانا صابری جزو شعرای سبعة شمرده اند. شغل چایفروشی داشت و در شعر گفتن از سلمان ساوجی، سرمشق میگرفت. برای نمونه چند بیت از قطعه ای که در خدمت جاهلان زمان سروده آورده شده است.

۶۰ - مولانا فدوی نامش ملا محمد علی اهل دارالرفعی خوی، عارفی بزرگوار. مصنف کتاب از اینکه نام این عارف، را همردیف شعرای دیگر آورده از مردم عذرخواهی میکند و میگوید «شأن ایشان فراتر از این بود که جزو شعرای معمولی بیایند». او را در بدیهه گویی

بی نظیر میخواند و یک بیت از آن بدیبه ها را بعنوان نمونه می آورد که در مجلس گفتند
در جواب بیت سعدی :

سل المصانع رکبا تهیم فی الفلواتی تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

چه کسی می تواند بیتی بسراید که ایشان فرمودند :

سل الفروج و لذتها من الأذباتی تو قدر زوجه چه دانی که صاحب زوجاتی
(املاء عذباتی درست است)

۶۱ - مولانا فناخوئی نامش میرزا عبدالرسول از دارالصفای خوی . سفر بسیار کرده و نظرباز
معرفی شده .

۶۲ - مولانا فارغ او را شمس در آسمان وحدت و قمری در برج حکمت معرفی کرده که در
همه فنون، گوی سبقت از همسرن ربوده است . او نیز قصیده گو و غزلسراست . یادآوری
می کند که این فارغ نام دیگریست که پیش از او میزیسته و در حق علی علیه السلام کتابی
با نام معجزه نوشته است .

بیر گونی عشق ماه مشکین مو چکدی میخانه یه اولا دلجو
داخل مجلس مغان اولدوم پیریدیم تازه دن جوان اولدوم

یک روز عشق ماه مشکین مو مرا به میخانه کشید که از من دلجویی کند / داخل مجلس
مغان شدم، پیر بودم ، دوباره جوان شدم .

۶۳ - مولانا فاخر نامش مشهدی احمد آقا بزاز ، اهل تبریز ، صاحب دستة یوخاری محله
شتربان در کودکی آنقدر زیبارو بوده که همه در وضعیت شعر میسروده اند . هنگام نوشتن
این تذکره ، سی سال سن داشته است .

دوشمه میش نار عشقمه آدمیم تا کی دوشدوم ائدوب خراب منی
بوکدی قدیمی فرقت دلبر پیرائتدی دم ششباب منی

مادامی که به آتش عشق نیفتاده بودم ، همین که افتادم مرا خراب کرد / فرقت دلبر قامت
مرا خم کرد و در جوانی پیرم نمود .

۶۴ - مولانا فیاض مصنف کتاب یادآوری می کند که شاعری با تخلص فیض هم هست که
اهل دربند است و جز دو سه رباعی که در دیباچه کنز المصائب در توصیف مولانا قمری
نوشته ، چیز دیگری از او نمیداند . شاعر دیگری هم با تخلص فیاض داریم که از او هم
اطلاعی نیست . اما این فیاض که ذکرش می رود نامش را ننوشته و فقط گفته بسیار تیزفهم
بود و اهل طرب و نشاط . او را هم سعدی دوم میدانند که از غیب متجلی شده . به تمام

غزلیات شیخ جواب گفته که در بعضی مساوی و در بعضی رجحان دارد (و در هیچ غزلی کمتر از سعدی نیست!)

۶۵ - مولانا قدسی نامش ملا محمد تقی مکتب دار ، فاضلی ارجمند معرفی شده که در عین سواد بالا فقیر بوده ، ابتدا قصابی میکرد و سپس در یک مکتبخانه ، به اطفال درس میداده . مؤلف تذکره میگوید : در کودکی نزد او گلستان سعدی آموخته است و استاد در درس گلستان و در حکایت کشتی آموختن استاد به شاگرد ، کشتی را کشتی تلفظ میکرد و آن را سفینه معنا مینموده است !

۶۶ - مولانا قمری نامش میرزا محمد تقی اهل دربند شروان . ابتدا شبیه گردان بوده و سپس ترقی کرده و به روضه خوانی و مقتل نویسی روی می آورد . در خصوص او هم نوشته شده که اشعاری میسرود که پای سعدی و خاقانی در گل میماند . منظومه «کنزالمصائب» از اوست که راجع به واقعه عاشورا است. از شاهد دوستی او نیز حکایتی نقل شده است .

۶۷ - مولانا گلشن نامش حسین آقا اورموی . او غیر از آقا عبدالرسول گلشن اصفهانی و نیز میرزا ابوالحسن گلشن شیرازی (پدر قآنی معروف) در نزدیکی ارومیه ، خانقاهی ترتیب داده و عبادت میکند از او خوارق عاداتی ثبت شده است . حکایتی هم آورده : از او پرسیدند پس از سی سال عبادت ، چه چیزهایی بر تو کشف شده و چه حجابهایی کنار رفته ؟ پاسخ میدهد : قبلاً از خود می پرسیدم چرا ظرفهای شیر را بارِ خر ماده میکنند نه خر نر ، اکنون بر من معلوم شده که اگر بارِ خرِ نر کنند ممکن است ناگهان بر روی خر ماده بجهد و ظرفها را بریزد و بشکند !!

۶۸ - مولانا کنجی نامش میرزا محمد صادق خوئی از بزرگزادگان دارالصفاء استاد عروض و قافیه و بدیع شمرده شده . صاحب کتابی به نام «اسرارالاولیا و انوار نجیا» در کف اسرار الهی . با این حال برای نمونه شعر او از این کتاب مثال نیاورده و ابیاتی از شعری که در مذمت جهال سروده شده آورده است .

۶۹ - مولانا کاشف اهل قره باغ ، غزلگو و قصیده سرا معرفی شده است

۷۰ - مولانا لعلی نامش امان علی اهل ایروان و بزرگ شده تبریز . در علوم مختلفه اسلامی و اروپائی سر آمده بود . در مدرسه دارالفنون سمت صاحب منصبی داشته . طبیب هم بوده و در تبریز طبابت میکرده ، چند رباعی فارسی و چند رباعی ترکی از او آورده است .

۷۱ - مولانا لطف نامش مشهدی عسکر. در دکان حاجی کاظم صراف سمت میرزائی دارد. در شأن او هم با مبالغات معمول را روا داشته که گوی سبقت از همه ربوده است ! اشعارش را بکسی نشان نمیداده چون آنها را لایق شنیدن نمیدانسته . مؤلف کتاب هم ، با زحمت فراوان ، چند بیتی از اشعار او را پیدا کرده و نمونه آورده است .

۷۲ - مولانا مضطر نامش ، آقا میر یحیی مکتب‌دار در محله نوبر معلم بوده او هم در سرنوشتی مشابه دیگران پس از معاشرت با یکی از کودکان ، از آن مدرسه رانده میشود . کتابی با نام مشوق صبیان دارد . که ترجمه لغات الصبیان ابونصر فرهی است. برای نمونه چند بیت از همان کتاب را آورده است .

تو رو مگردان ای شوخ از من من خوشه چینم روی تو خرمن
روباه : تولکی ، خوشگل گوزل دان خیاط : درزی ، ایگنه است سوزن

۷۳ - مولانا بیرخوی او هم طبق معمول برتر از فردوسی و خاقانی شمرده شده . برای او هم حکایتی در طلب پسرکان ذکر شده . و نیز جماع او با یک استر!! شعری هم که از او نمونه آورده، راجع به همان ماجراست ! شگفت آور اینست که مؤلف کتاب در شرح حال همین شخص گفته: مولانا در زهد و ورع بمرتبه ای بود که هرگز پا را بجای تر نگذاشتی !

۷۴ - مولانا معبد نامش کربلائی اسماعیل عرفچین فروش اهل مرند . او غیر از مولانا معبد سنجی است که احوالش در حدیقه الشعرا فارسیان آمده است . او را عارفی معرفی کرده که محسود بایزید بسطامی است . با این حال از او حکایتی نقل میکنند که در غربت ایروان خود را سید معرفی کرده و از راه گدائی ثروتی بهم میزند !

۷۵ - مولانا مهجور نامش کربلائی عبدالعلی آهنگر است . غزلیات و قصائد بسیار دارد . قطعه ای در شکوه روزگار از او نقل کرده است .

ای دل جهان باخ گئنه چوخ پیس جهان‌دور چون ایشلری پر از غم و آه فغان‌دور
دوندوم کی واردی صبر جهانین جفاسینه لاکن جفای یار بولاردان یامان دور

ای دل به کار جهان بنگر ، جهان بسیار بدی است ، بسیاری کارهایش پر از غم و آه و افغان است / گیرم که بر جفای جهان صبر توان کرد ، لکن جفای یار از آن شدیدتر است .

۷۶ - مولانا مجمر نامش جناب میرزا محمد علی: از محله شتربان تبریز است. او نیز غزلسرا و قصیده گوست .

۷۷ - مولانا ملا کریم روضه خوان خلیفه دوم (عمر) بوده و هجو و هزل هم می سروده است . از اشعارش مثالی نیاورده است .

۷۸ - مولانا میرزا جبار تخلص او را فراموش کرده است در مطایبه و هجو ، اُستاد معرفی شده . پنج بیت از او نمونه شعر آورده است .

مدحون نئجه وصف ائدیم ای مه رخ مشکین مو بو حسنده کیم گورموش دنیایه گله انسان
گل بیرجه اوتور ای مه با شیوه اولوم دایر پروانه تکین آخر عشقنده اولوم سوزان

چگونه تو را وصف کنم ای ماه ، رخ مشکین مو ، چه کسی دیده است که انسانی با این حس و زیبایی به دنیا بیاید/ای ماه بیا بنشین تا دور سرت بگردم و مانند پروانه در نهایت در عشق تو بسوزم .

۷۹ - مولانا مظلوم اهل طاعات و عبادات و ریاضت معرفی شده : نامش کربلائی ابراهیم . سه بیت از یک قصیده و دو بیت از مطایبه از او آورده است .

۸۰ - مولانا نباتی نامش سید ابوالقاسم مشهور به مجنون قره جی داغی . در عصر خود رئیس سلسله شاه نعمت اللهی بود . میگوید دیوانی معروف دارد که امروز بین مردم است اما از آن نشانی بیشتری نمیدهد . دوازده بیت عارفانه از او آورده است .

ایشیم پشیم اود یانـدیرماق عجب آتش پرست اولـدوم
ایچدیم سوتی چکدیم بنگی غریبه شیر مسـت اولـدوم

کار و بارم آتش روشن کردن است ، عجب آتش پرستی شدم / شیر را نوشیدم و بنگ کشیدم ، شگفت شیرمست شدم .

۸۱ - مولانا ناجی از فصاحت کلام وی بسیار ستایش کرده و چند بیت از یک ماده تاریخ او آورده است که برای سال ساختن حمامی در تبریز سروده است .

۸۲ - مولانا ناطق مؤلف کتاب می گوید اطلاعات زیادی از او ندارد و فقط میدانند که ثانی الاثنین ندارد اشعارش در سینه زنی است و فقط دو بیت را بعنوان نمونه آورده است .

۸۳ - مولانا هوشین نامش کربلائی جبار بود و شغل دعاخوانی داشت و مستجاب الدعوه بود در سفر کربلا ، به دیدار قبر ابوحنیفه میرود و در آنجا ازدحامی عجیب میبیند . می پرسد چه شده ، میگوید اینجا شغلان زیادی دارد ، دیشب از معجزه آقا ، یک شغال بدام افتاده است . کربلائی جبار میگوید من در تبریز سگی دارم که هر روز ده شغال می گیرد، و به او حمله ور میشوند که میگریزد . همین حکایت را شعر کرده و مؤلف کتاب آن را آورده است .

۸۴ - مولانا واقف نامش مشهدی محمد علی میناگر در علوم شاعری مهارت کامل دارد و الان گوشه نشین است. از او غزلی آورده که در استقبال غزل سعدی است با مطلع:

امشب مگر بوقت نمیخواند این خروس عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس

۸۵ - مولانا سیف نامش آقا یوسف مشهور به پالداز شغلش این بوده که هفته ای یکبار به بازار می آمده مردم به او پشت گردنی میزده اند و نیم شاهی به او می پرداخته اند . کسب آن روز را یک هفته مصرف میکرده تا هفته بعد ! در سال ۱۲۶۴ به بیماری وبا از دنیا میرود غزل و قصیده میسروده . چند بیت در شکوه از زنان از او نقل کرده است .
نتیجه گیری :

- ۱ - شعرا همگی از دوره قاجاریه اند .
- ۲ - اکثر آنها قصیده و غزل سروده اند و به سایر قالبهای شعری توجهی ندارند .
- ۳ - موضوع اشعارشان عمدتاً عاشقانه ، ذکر مصیبت کربلا ، منقبت امیرالمؤمنین «ع» و گاهی بهاریه و هجو دوستان و دشمنان است . این در حالی است که از لحاظ کلی از دیدگاه سبک شناسان ، ، سبک شعری دوره قاجاریه سبک بازگشت محسوب میشود ولی موضوعات شعری این تذکره نشان میدهد که این نامگذاری کلی ، نامگذاری درستی نیست .
- ۴ - شعرا پیشه های مختلف دارند و از طبقات گوناگونند .
- ۵ - الفاظ رکیک و عبارات مستهجن در شعرشان زیادست و مصنف کتاب هم بی هیچ ابائی عین الفاظ را نوشته است . این موضوع از وجوه تمایز این اشعار با سبک شعر بازگشت است .
- ۶ - اکثر آنها شعر فارسی هم میسروده اند ولی مصنف کتاب ، بیشتر اشعار ترکیشان را نمونه آورده است .
- ۷ - به هفت شاعر فارسی زبان بیش از سایرین احترام میگذارند : فردوسی ، خاقانی، نظامی ، انوری ، جامی ، سعدی و حافظ .
- ۸ - هفت شاعر آذری را همسنگ ایشان میپندارند و به آنها لقب شعرای سبعة ترک داده اند : شامل : مولانا دلریش - مولانا پر غم - مولانا خادم - مولانا اشکریز - مولانا صابری و مولانا لطف - مولانا دلسوز .
- ۹ - اکثر این شعرا معتقدند در شعر از سعدی و حافظ و فردوسی و خاقانی برترند و در ادب و صرف و نحو از سیبویه و در حکمت از افلاطون و ابن سینا پیشی گرفته اند ! در حقیقت نوعی خود بزرگ بینی در درون شاعران وجود دارد .
- ۱۰ - بسیاری از آنها متأسفانه ، به آفت اجتماعی شاهد بازی دچار بوده اند و حکایاتی بی پرده از این قبیل کارهای خود نقل کرده اند .
- ۱۱ - تاریخ تولد و مدت عمر هیچ یک از شعرا ذکر نشده ، نشانی دیوانهایشان هم عمدتاً ناقص آمده است . لذا امکان بررسی جزئی این اشعار تقریباً وجود ندارد .
- ۱۲ - از میان شاعران بزرگ فارسی ، بفردوسی احترام خاص میگذاشته اند .
- ۱۳ - به شعرای متصوفه هیچ نگاهی ندارند از قبیل سنائی ، عطار و مولوی و از آنچه درباره مولانا ضیاء نوشته (شماره ۴۹) بر می آید که کتاب گلشن راز را جزو کتب شیطانمی شمرده اند . این ویژگی نیز تمایزی با ویژگیهای فکری شعر دوره بازگشت دارد .
- ۱۴ - علیرغم اصرار مصنف کتاب بر استفاده از اشعار آذری ، باز همه جای کتاب هنگام آوردن شاهد برای گفتارش از اشعار فارسی استفاده میکنند که یا نشان دهنده محدود بودن

مضامینی است که شعرای ترک زبان در اشعارشان داشته اند و لذا یافتن مثالهای مناسب حال سخت بوده و یا نشان دهنده مطالعه زیاد اشعار فارسی نزد مصنف کتاب است .
۱۵ - اظهار نظرهای مصنف کتاب در خصوص قوت اشعار شعرا ، قابل اعتماد نیست چرا که همگی شعرا را ، برترین و کاملترین و داناترین و ... میدانند و ناسخ متقدمین و متأخرین میخواند !

۱۶ - غلطهای املائی کتاب مشهودست : مانند : خاهد ، خواهد / سبط ، ثبت / اذب ، عذب / مضنه ، مظنه / تواضع ، تواضع / خورد ، خُرد / ذهن ، ذهن / اما انشاء کتاب قوی است و نشان از طبع روان نویسنده دارد .

۱۷ - انگشت شمار ابیاتی بفارسی یا عربی از شعرای مذکور آورده که آنها هم ایراد وزنی دارند ، مانند :

یونس شنیده ای شکم ماهی رفته بود او یونس است در شکمش ماهی می رود (البته اگر ماهی را ماه بخوانیم ، وزن درست میشود ، باید دید مردم تبریز چه تلفظ میکرده اند) .

۱۸ - ترجمه ترکی نصاب الصبیان ابونصر فرهی ، توسط مولانا مظفر بزبان ترکی حائز اهمیت است .

۱۹ اشعار مولانا نباتی را بعنوان اشعار عرفانی مثال آورده اما مضمون آن اشعار حاوی بنگ کشیدن است !
فهرست منابع :

۱ - نسخه خطی بهجت الشعرا باشماره ثبت ۸۵۴۰۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی . با مشخصات : خط نستعلیق بسیار بد و مغلوط ، کاتب حسن حسینی ، تاریخ تحریر دهم شهر صفر المظفر ۱۲۹۹ در طهران ، کاغذ سفید فرنگی ، جلد تیماج قهوه ای ، هر صفحه ۱۲ سطر ، فهرست اسامی شعر او در آخر کتاب ۲۰۲ برگ ، هر برگ ۱۴ × ۲۵ سانتیمتر نوشته دارد .

۲ - تاریخ تذکره نویسی . احمد گلچین معانی .